

فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی

سال دوم، شماره سوم، بهار ۱۳۹۷

بررسی تطبیقی مبانی ناسیونالیسم در شعر احمد شوقی و سید اشرف الدین حسینی

رضا موسی آبادی^۱، دکتر بتول فخر اسلام^۲

صص (۲۸-۵۵)

چکیده

ناسیونالیسم از جمله مفاهیمی است که به دنبال آشنایی با تمدن غرب در اوایل قرن نوزدهم، وارد ادبیات سیاسی ایران و کشورهای عربی شد و سبب ظهور شاعرانی گردید که مهم‌ترین مضامین شعری آن‌ها، اشعار وطنی و مهم‌ترین دغدغه‌شان، مبارزه با نیروهای مستبد داخلی و خارجی بود که استقلال و آزادی کشورشان را به مخاطره می‌افکندند. این پژوهش بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی، ضمن بررسی جلوه‌های گوناگون ناسیونالیسم ایرانی و عربی در دوران نهضت عربی و مشروطه ایران در اشعار احمد شوقی و سید اشرف الدین حسینی، با یافتن نقاط تلاقی اندیشه این دو شاعر در عرصه ناسیونالیسم، از خلال اشعار و اندیشه‌های آن‌ها به تطبیق این رویکرد به مثابه یکی از رهیافت‌های فکری عصر حاضر پردازد. در نهایت با بررسی تطبیقی اشعار این دو شاعر این نتایج به دست آمد که میهن‌دوستی و عشق به وطن از جلوه‌های بارز اندیشه ناسیونالیستی آن‌هاست تا جایی که بازتاب این وطن‌دوستی در اشعار ایشان آن‌چنان گسترده است که به عنصری سبک‌ساز و تعیین‌کننده در سطح محتوایی و زبانی شعر هر دو شاعر تبدیل شده است.

واژگان کلیدی: احمد شوقی، ادبیات تطبیقی، ناسیونالیسم، نسیم شمال، وطن.

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور.

rezamoosabady@yahoo.com

^۲ عضو هیأت علمی و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور. bt_fan13686@yahoo.com

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

ناسیونالیسم (Nationalism) پدیده‌ای است که برخی محققان معتقدند از رفرمیسم (Refremism) و عده‌ای اعتقاد دارند از ماجرای وست‌فالیا (West phalia) در سال (۱۶۴۸ م) نشأت گرفته است، ولی اغلب پژوهشگران، انقلاب فرانسه (۱۷۸۹ م) را نقطه عطفی در بروز ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی می‌دانند. (تقوی، ۱۳۶۴: ۱۲) پیدایش ناسیونالیسم در ایران و مصر از جمله مسائل شایان توجه در ایران و جامعه عرب به شمار می‌رود که پیرامون آن محققان و پژوهشگران مسائل جامعه‌شناختی ایرانی و عربی، نقطه نظرات و دیدگاه‌های گوناگونی داشته و تحلیل‌های مختلفی ارائه نموده‌اند. «صفت ناسیونالیسم ظاهراً برای نخستین بار در سال ۱۷۱۵ م. در زبان انگلیسی به کار رفت و در زبان فرانسه در بازپسین سده ۱۸ میلادی این واژه برای توصیف میهن‌دوستی افراطی ژاکوبنها مورد استفاده قرار گرفت.» (انتخابی، ۱۳۷۱: ۹۸) همچنین در تعریف ناسیونالیسم آمده است: «عبارت است از اعتقاد گروه بزرگی از مردم به این‌که یک جامعه سیاسی و یک ملت‌اند و شایستگی تشکیل دولتی مستقل را دارند و مایل‌اند وفاداری به جامعه را در اولویت قرار داده و برای این وفاداری تا آخر بایستند» (کاتم، ۱۳۷۱: ۳۲). ژان ژاک روسو اعتقاد داشت انسان بایستی بر زادوبوم و جایگاه پرورش خود بیشترین وابستگی و تعصب را داشته باشد و با انقلاب فرانسه احساسات نسبت به پرچم و میهن و پرستش قهرمانان ملی، اعیاد ملی بروز کرد و ناپلئون از حامیان ناسیونالیسم بود. بعدها در آلمان و ایتالیا این احساس نیز گسترش یافت. (گروتز، ۱۳۷۲: ۶۳) بنابراین ناسیونالیسم، «آیین اصالت دادن به ملت و ملیت‌گرایی است با این تلقی و تسامح نسبت به آن ملت (Nation)، گروهی هستند که خود را دارای پیوندها و علاقه‌هایی می‌بینند که این پیوندها نسبت به دیگر علاقه‌ها ارجحیت دارد. در رابطه با همین پیوند و علاقه‌هاست که می‌توان از سابقه یکسان و مشترک تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، زبانی، نژادی و... نام برد که به‌عنوان ملاط و رکن اتصال‌دهنده به کار می‌روند.» (کاتم، ۱۳۷۱: ۵) با عنایت به مفاهیم مزبور می‌توان تمایز قابل توجهی میان ناسیونالیسم به‌عنوان یک

ایدئولوژی افراطی میهن‌پرستانه که شاخصه‌های زبان مشترک و نژاد مشترک را با خود به همراه دارد با آنچه در فرهنگ و سنن و آداب دینی ما ایرانیان و اعراب مسلمان تحت عنوان حب‌الوطن به معنای علاقه‌مندی به زادگاه و زادبوم مشاهده می‌شد قائل گردید. عناصر عمده و اصلی تشکیل‌دهنده ناسیونالیسم عبارت‌اند از: اقلیم و مرزوبوم جغرافیایی مشترک، زبان مشترک، تاریخ و تمدن مشترک، نژاد و همبستگی خونی مشترک، نهادهای سیاسی و اقتصادی.

۲-۱. بیان مسئله

عصر نوین، آغاز دورانی است که پدیده‌ها و ویژگی‌های تازه‌ای را در تمامی زمینه‌های خاص بشری، به ارمغان آورده است؛ از جمله این پدیده‌ها و موضوعات نوین، مسائل روز، اجتماعیات و زیرمجموعه‌های فرهنگی، علمی، ادبی و... هستند که در جهت هماهنگ‌سازی با هنجارهای ارزشمند حاصل‌شده از تغییرات جدید آشکار شده‌اند. از طرفی دیگر، جلوه‌های ناسیونالیسم و ملی‌گرایی، یکی از محوری‌ترین مسائل جهان امروزی است که در منابع و آثار شاعران و نویسندگان برجسته سرزمین‌های مختلف و به‌خصوص مناطق تحت سیطره استعمار، پدید آمده است. علاوه بر این، کشورهای عربی از نمونه‌های تحقق‌یافته این امر هستند که شاعران و نویسندگان آن‌ها در عرصه گسترده این زمینه، فعالیت‌های مهمی داشته و نقش‌های برجسته‌ای ایفا کرده‌اند. احمد شوقی و سید اشرف الدین حسینی، در گرایش و تمایل به موضوعات بیان‌شده، نمودی از عقاید و اندیشه‌های غنی ناسیونالیسم و ملی‌گرایی سرزمین خویش هستند. آنان به‌مانند سایر شاعران هم‌عصر خویش، به دفاع از حریم اشخاص و اجتماع خویش از وضعیت اجتماعی - سیاسی موجود پرداخته‌اند. نویسندگان در این پژوهش به واکاوی جلوه‌های ناسیونالیسم و ملی‌گرایی در شعر دو شاعر و مقایسه آن‌ها می‌پردازند که این مسائل به‌وضوح بر افکار و شعر ایشان تأثیر نهاده است.

۳-۱. هدف تحقیق

هدف تحقیق حاضر که با رویکرد تطبیقی و روش توصیفی - تحلیلی پرداخته شده، با بررسی زاویه دید دو شاعر معاصر عرب و ایرانی می‌کوشد به این سؤالات پاسخ گوید:

۱. ناسیونالیسم در شعر احمد شوقی و نسیم شمال چه جلوه‌هایی داشته است؟
۲. وجوه اشتراک و افتراق دو شاعر در بیان اندیشه ناسیونالیستی در اشعارشان چیست؟
۳. رویکرد شوقی و نسیم شمال به مسئله ناسیونالیسم به صورت فردی و سنت-گراست یا این‌که با گذر زمان، شکلی اجتماعی و تجدیدگرا به خود گرفته است؟

۴-۱. پیشینه تحقیق

در ارتباط با تطبیق مبانی ناسیونالیسم در شعر احمد شوقی و نسیم شمال پژوهشی انجام نشده است، اما در تحقیقات گوناگون، آراء این دو شخصیت با شاعران دیگر مقایسه شده است. صحرایی و نظری (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب مشروطیت در اشعار نسیم شمال و احمد شوقی»، به بررسی مشروطه‌خواهی در شعر این دو شاعر پرداخته‌اند. وارسته‌فر، عامری و افشاری‌نادری (۱۳۸۹) در مقاله «تصویر جامعه در اشعار سید اشرف الدین گیلانی» به بررسی اوضاع اجتماعی در دیوان نسیم شمال پرداخته‌اند. ترابی (۱۳۸۷) نیز در مقاله «درآمدی بر ناسیونالیسم در ایران»، خاستگاه ناسیونالیسم در ایران پس از انقلاب اسلامی را بررسی کرده است. همچنین سلیمی (۱۳۸۶) در کتاب ادبیات تطبیقی، اگرچه با تکیه بر مقارنه شوقی و بهار، مسائل گوناگونی از جمله فقر، زن، علم، جنگ و... را از نگاه این دو شاعر مورد مقایسه و تحلیل قرار داده، اما به مسئله ناسیونالیسم و ملی‌گرایی و ارائه شناخت بهتر و دقیق‌تر آن از نظرگاه این دو شاعر پرداخته است.

در پژوهش‌های یادشده هیچ اشاره‌ای به قرابت‌های فکری احمد شوقی و نسیم شمال در خصوص مبانی ناسیونالیسم نشده و مورد نقد و بررسی تطبیقی قرار نگرفته

است که این امر باعث جلب توجه پژوهشگران و برجسته شدن جنبه‌های نوآورانه تحقیق حاضر می‌شود.

۱-۴. ضرورت و اهمیت تحقیق

ناسیونالیسم و جلوه‌های آن، به‌عنوان یکی از بن‌مایه‌های نوین ادبیات معاصر، گستره عقاید شعری احمد شوقی و سید اشرف الدین حسینی را به‌خوبی در بر گرفته است. اهمیت مسائل ملی‌گرایانه از یک طرف و نقش این مضامین در تمامی ملت‌ها، به‌ویژه مصر و ایران به‌عنوان سرزمین‌های پیشگامی که تحت تأثیر مسائل سیاسی-اجتماعی در عصر معاصر قرار گرفته‌اند، از طرف دیگر، اهمیت این تحقیق را دوچندان می‌کند. هم‌چنین این مسئله، باینکه به فراوانی در دیوان‌های شعری دو شاعر یافت می‌شوند، اما به‌صورت نوشتاری مستقل در تحقیقات بین‌رشته‌ای بررسی اندیشه‌های ناسیونالیستی در آثار شاعران، مسبق به سابقه نیست. از این‌رو، بر آن شدیم تا به بررسی تطبیقی این اندیشه در شعر احمد شوقی و سید اشرف الدین حسینی، دو شاعر مصری و ایرانی در جریان انقلاب مشروطه و نهضت عربی پرداخته شود و نشان داده شود که چگونه و به چه میزان این شاعران توانسته‌اند استعداد و نبوغ ادبی خود را در جهت بیداری مردم جوامع خود به‌عنوان سلاحی موثر و تأثیرگذار به‌کار گیرند؟

۲- بحث

۲-۱- احمد شوقی (۱۲۸۴ هـ. ق/ ۱۸۶۸ م- ۱۳۵۰ هـ. ق/ ۱۹۳۲ م)

احمد شوقی در سال ۱۸۶۸ م. در زمان خدیو اسماعیل در قاهره به دنیا آمد (زیات، ۱۹۹۷: ۳۶۹). نژاد وی ترکیبی است از چهار نژاد عربی، ترکی، کردی و یونانی. او ابتدا در قاهره مراحل ابتدایی و متوسطه را طی کرد و سپس به پانزده‌سالگی نرسیده بود که به مدرسه حقوق رفت و به فراگیری زبان فرانسه پرداخت و آن را به‌خوبی فرا گرفت. وی در ابتدای زندگی مورد توجه دربار و حاکمان بود، به‌گونه‌ای که خدیو توفیق به او اهتمام خاصی داشت و او را برای تکمیل تحصیلات حقوقی و ادبی به فرانسه فرستاد. احمد شوقی در این مدت به‌خوبی با تمدن اروپا آشنا شد و تا حدودی تحت تأثیر فرهنگ غرب قرار گرفت. شوقی در سال ۱۸۹۱ م. پس از بازگشت و درگذشت خدیو توفیق،

به عنوان شاعر دربار فرزند وی، عباس حلمی، منصوب شد و «شاعرالأمیر» لقب یافت (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۴۳۷-۴۳۶). در حقیقت زندگی سیاسی- اجتماعی شوقی را باید در دو مرحله بررسی کرد: مرحله قبل از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ م) و مرحله بعد از جنگ و تبعید شدن شوقی در سال ۱۹۱۵ م. به اسپانیا.

مرحله اول: شوقی در مرحله اول، شاعر دربار و سلاطین بود و همواره از حمایت آنان برخوردار بود و به مدح و ستایش آنها می پرداخت. دفاع احمد شوقی از رهبران ترک عثمانی به ویژه مصطفی فهمی پاشا، هرچند به نظر می رسد بر اساس رابطه نسبی وی با ترکان بوده، اما از روح سلطنت طلبی و مقام خواهی وی نیز سرچشمه می گرفت. وی در این مرحله حتی از مدح حاکمانی همچون عبدالحمید که به ستم و بی عدالتی مشهور بود، دریغ نکرد:

عَمْرٌ أَنْتَ بَيْدَ أَنْكَ ظَلٌّ لِلْبَرَايَا وَعِصْمَه وَ سَلَامٍ وَ...

(شوقی، بی تا: ج ۱/۱۱۲)

مرحله دوم: شوقی بعد از جنگ جهانی اول، حمایت خود را از استقلال مصر اعلام کرد و خشم خود را از سیاست بریتانیا و اشغال مصر به دست آن کشور اعلام نمود. انگلیسی ها نیز که از این رویکرد شوقی سخت ناراحت بودند، وی را به مالت تبعید کردند. او در سال ۱۹۱۹ میلادی، پس از پایان جنگ جهانی اول به مصر بازگشت و به مسائل و حوادث وطن و دنیای عرب و اسلام اهتمامی خاص ورزید و در سال ۱۹۲۷ میلادی به عنوان نماینده مجلس الشیوخ (مجلس سنا) برگزیده شد و پس از آن، امیرالشعراى عرب لقب گرفت.

«مضامینی از قبیل مبارزه با استعمار انگلیس، به ویژه مبارزه با کرومر حاکم انگلیسی مصر و هجو وی، دفاع از وطن و عشق به مصر، عشق و علاقه به دین و لزوم بازگشت به دین اسلام و گذشته طلایی جهان اسلام، عشق به آزادی و دفاع از آن، دعوت به استقلال مصر، دفاع از تأسیس پارلمان و قانون اساسی و نظام شورایی و پرهیز از استبداد و رعایت عدالت در حق مردم و دعوت به آزادی افکار و تأسیس احزاب به ویژه حزب میهنی

(الحزب الوطنی) و لزوم رهنمیدن مردم از چنگال عادات و رسوم خرافی و انحرافی و روی آوردن به هنجارهای اجتماعی و... در آثار شوقی به ویژه دیوان وی موج می زند» (حلیمی، ۱۹۸۱: ۱۶-۹). همان گونه که اشاره شد، بیشتر مضامین و موضوعات فوق به مرحله دوم زندگی شوقی برمی گردد، یعنی همان مرحله ای که می توان آن را مرحله بازگشت شوقی از دربار به میان توده های مردم نامید. ما در این مقاله تلاش نموده ایم که به جلوه های ناسیونالیسم و ملی گرایی در مرحله دوم زندگی شوقی بپردازیم.

پیش از ورود به بحث، ذکر دو نکته لازم به نظر می رسد: اول آنکه واژه مشروطه به رغم آن که واژه ای عربی است، ولی معادل آن در زبان عربی «الدستور» است و از آن جا که محور اساسی نهضت مشروطه، تدوین قانون اساسی بود، لذا در زبان عربی با همین نگاه، واژه «الدستور» بر آن اطلاق شده است. الدستور (ج: الدساتیر) به معانی قانون، قانون اساسی، اساسنامه، نهاد مشروطه و... است. النظام الدستوری یعنی حکومت مشروطه. (آذرنوش، ۱۳۷۹، ذیل ماده دستور: ۱۹۶). دوم آنکه شعر احمد شوقی، برخلاف شعر سید اشرف الدین - که ارزش هنری و ادبی کمتری دارد - سرشار از استحکام و زیبایی و منانت الفاظ و مایه های بیانی و بدیعی است و اساساً به همین دلیل، امیرالشعراء لقب گرفت. (حلیمی، ۱۹۸۱: ۱۶۵-۱۶۴). پس از پایان جنگ جهانی اول، آوازه شهرتش همه جا را فراگرفت و در سال ۱۹۲۷ م شعرای عرب او را به عنوان ملک الشعراء برگزیدند. از این تاریخ، شوقی همه وقت خود را صرف سرودن شعر کرد؛ ولی به نوعی خاص در چهار سال آخر عمر خود به سرودن نمایشنامه ها پرداخت تا آن گاه که در سال ۱۹۳۲ م جهان را بدرود گفت.

۲-۲. سید اشرف الدین حسینی (۱۲۸۷ هـ ق/ ۱۸۷۰ م - ۱۳۵۲ هـ ق/ ۱۹۳۴ م)

سید اشرف الدین حسینی گیلانی ملقب به نسیم شمال «از شاعران دوره مشروطیت است که در سال ۱۲۸۸ هجری قمری/ ۱۸۷۰ م در قزوین به دنیا آمد و پس از فراگرفتن علوم مقدماتی در قزوین، برای ادامه تحصیل به عراق رفت و مدتی در کربلا و نجف بود. سپس به ایران بازگشت و به فعالیت های سیاسی و ادبی خود ادامه داد و هفته نامه نسیم شمال را تأسیس کرد» (علی بابایی، ۱۳۸۴: ۵۴). اقامت در رشت و آغاز فعالیت های مطبوعاتی او در

آن شهر در پی صدور فرمان مشروطیت، سبب گردید که به گیلانی معروف شود. سیداشرف‌الدین حسینی که به شدت تحت تأثیر موج بیداری روشنفکران زمانه و اندیشه‌های آزادی‌خواهانه آنان قرار گرفته بود، نه ماه پیش از ابتدای استبداد صغیر (به توپ بسته شدن مجلس در جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ قمری) روزنامه‌ای ادبی - فکاهی را به نام نسیم شمال در شهر رشت منتشر کرد. به همین سبب، بعدها، مدیر و نویسنده این روزنامه هم به نام نسیم شمال شهرت یافت. انتشار روزنامه نسیم شمال تا انحلال مجلس ادامه یافت و پس از آن توقیف شد. (فخرائی، ۱۳۵۶: ۱۲۵). در سال ۱۳۲۷ هجری قمری انتشار نسیم شمال از سر گرفته شد و از سال ۱۳۳۳ قمری در تهران منتشر شد (محمدخانی، ۱۳۸۴: ۴۵-۴۴).

نسیم شمال در عصری آلوده به ستم و حق‌کشی زندگی می‌کرد. او سعی نمود با قلم خویش مردم را از خواب غفلت بیدار سازد؛ زیرا «دردآشنای زمانه خویش بود و قلمش را در این طریق و جانش را در این مسیر فرسود» (شیخ‌لووند، ۱۳۸۴: ۳۵۴). صداقت، سادگی بیان، صراحت و شهامت در مبارزه با استبداد، جهل و ریاکاری از ویژگی‌های شعری و ادبی اوست. اگرچه اشعارش فاقد غنای ادبی و جوهر شعری لازم است، اما سادگی و صمیمیت آن‌که از عمق وجود شاعر جوشیده است تا حدودی این کمبود را جبران کرده است (ن.ک: روزبه، ۱۳۸۱: ۱۲۷). نسیم در شعرش کوشیده تا مسائل روز جامعه و جهان، روابط انسانی و انتقادهای سیاسی و اجتماعی مردم را که بیشتر با دست‌مایه طنز و هجو همراه است، فریاد زند. زبان شعری او «زبان و فرهنگ مردم درگیر در انقلاب بود» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۰: ۳۸۰). در عصر مشروطه، با وجود شاعرانی چون او، مضامین آزادی، وطن‌دوستی و عدالت‌خواهی در قالب‌های سنتی و نو رونق یافت و شعر به میان مردم رفت و هوایی تازه در شریان ملت جاری شد (ن.ک: حسینی کازرونی، ۱۳۸۹: ۱۱۷). اشعار نسیم اغلب سیاسی - فکاهی و در دفاع از استقلال وطن و مقابله با استبداد، وطن‌فروشی، جهل، ریاکاری و بی‌فرهنگی است و بدین گونه سال‌ها، عشق و علاقه مردم آزادی‌خواه را به خود برانگیخت (ن.ک: روزبه، ۱۳۸۱: ۱۲۷).

۲-۳. جلوه‌های ناسیونالیسم در شعر سید اشرف الدین حسینی و احمد شوقی

احمد شوقی و سید اشرف الدین حسینی به‌عنوان ادیبانی متعهد، شعر خویش را وسیله آزادی ملت خویش قرار داده‌اند. با عنایت به مطالب بیان‌شده، مهم‌ترین شاخصه‌های ناسیونالیستی و ملی‌گرایی در اشعار شوقی و نسیم شمال آورده شده است.

۲-۳-۱. آزادی‌خواهی

در نظام‌های مستبد و خودکامه و بیدادگر، خفه کردن فریادها و اعتراض‌ها در گلو و نیز جلوگیری از آزادی تفکر و عمل یک قانون نانوشته است: «در یک چنین نظام‌هایی شکنجه، زندان، خفه کردن فریادها در گلو، تبعید و ترور، قانون است» (سنگری، ۱۳۷۷: ۳۹). شاعر گاهی این مضمون را آشکارا به شعر آورده است و گاهی از نماد و رمز بهره برده است. نسیم شمال فشار و محدودیت حاکم را به اشکال گوناگون به تصویر کشیده است. گاهی نبودن آزادی را در جامعه در قالب یک گفتگوی خیالی چنین بیان کرده است:

دست مزن، چشم بیستم دو دست راه مرو، چشم دو پایم شکست
حرف مزن، قطع نمودم سخن نطق مکن، چشم بیستم دهن
(حسینی، ۱۳۶۵: ۲۱)

گاهی نیز به خاطر خشم، ناراحتی و دلتنگی از اوضاع آشفته و قیدوبندهای حاکم بر قلم‌ها و ترس از عواقب ناشی از بیان واقعیت تلخ وطن و تهدیدهایی که متوجه اوست، چنین داد سخن داده است:

«ز بخت خویش نالانم، نمی‌دانم چه بنویسم
از این اوضاع حیرانم، نمی‌دانم چه بنویسم
قلم در دست بگرفتم، نویسم از وطن شرحی
مثال بید لرزانم، نمی‌دانم چه بنویسم
برای یوسف گلچهر در بازار پُروحشت
اسیر چنگ گرگانم، نمی‌دانم چه بنویسم»
(همان: ۹۶)

قلم، ابزار نوشتن است و نوشتن یکی از راه‌های انعکاس مشکلات و گرفتاری‌های هر جامعه به شمار می‌آید؛ این در صورتی است که این قلم در اختیار اهل آن قرار گرفته و ایشان در مسیر حق و حقیقت باشند. سیداشرف‌الدین در جای دیگر، از قلم که نمادی برای آزادی است، آشکارا می‌خواهد که همانند حضرت یوسف (ع) در کنج زندان و مانند یعقوب (ع) در بیت‌الأحزان، صبر پیشه کند و چیزی نگوید؛ زیرا در کشوری که آزادی نیست، قلم جایگاهی ندارد و فریادی که از حلقوم او برمی‌خیزد، هیچ گوشی را نمی‌نوازد:

«ای قلم تا می‌توانی در قلمدان صبر کن
 یوسف آسا سال‌ها در کنج زندان صبر کن
 همچو یعقوب حزین در بیت‌الأحزان صبر کن
 کور شو، بیرون نیا از شهر کنعان ای قلم!
 نیستی آزاد در ایران ویران ای قلم!»
 (همان: ۱۶۱)

او وقتی حاکمیت زور و نادیده گرفتن حق بیان را فراگیر می‌بیند، از افراد می‌خواهد که از اوضاع شکایت نکنند، یادی از پادشاهان پرافتخار گذشته ننمایند و تمجیدی از وطن بر زبان نیاورند. برای این منظور، از نماد «الولو» بهره می‌برد:

بچه جون داد مکن الولو میاد	داد و فریاد مکن، الولو میاد
خفه شو، الولو میاد می‌بردت	در لب آب روان می‌دردت
لقمه لقمه سر پا می‌خوردت	از وطن یاد مکن، الولو میاد
بچه جون داد مکن، الولو میاد	

از بزرگان همه تنقید مکن	یاد از رستم و جمشید مکن
از وطن این همه تمجید مکن	وصف اجداد مکن، الولو میاد

بچه جون داد مکن، الولو میاد

(همان: ۱۰۷-۱۰۶)

شاعر آزادیخواه مصری «شوقی در دوره اول شاعری خود، چندان با جریان آزادی‌خواهی همراه نبوده است؛ اما پس از ماجرای تبعید و بازگشت به وطن، وقتی می‌بیند که ملت مصر، حتی برای آزادی او نیز مبارزه کرده‌اند، با جریان آزادی‌خواهی همراه می‌شود؛ به‌گونه‌ای که در اواخر عمر، این ملت مصر و رؤیایها و آرزوهای او هستند که کانون توجه سروده‌های شاعر مصری قرار می‌گیرند» (خلیل جحا، ۱۹۹۹: ۴۵). در همین خصوص شوقی، دوران استقرار آزادی سیاسی را زمانی می‌داند که در آن حق جلوه‌گری می‌کند، کشور آزاد و قانون اساسی از ارزش و احترام برخوردار است. در پرتو این آزادی سیاسی است که کارها به صورت مشورتی و با استفاده از خرد جمعی اداره می‌شود و هیچ قدرتمندی، به حقوق دیگران تجاوز نمی‌کند. بی‌شک سرزمینی که از این سطح از آزادی سیاسی برخوردار باشد، به سرعت قلّه‌های ترقی را درمی‌نوردد و نگاه ویژه پروردگار را با خود به همراه خواهد داشت:

و العزُّ لِلدَّسْتُورِ وَ الْإِكْبَارُ	أَلْحَقُّ أْبْلَجُ، وَالْكِنَانَةُ حُرَّةٌ
فِيهِ، وَلَا يُطْعَى بِهِ جَبَّارُ	الْأَمْرُ الشُّورَى، لَا يَعْثُ مُسَلِّطٌ
وَ الْخَيْرُ مَا تَقْضَى وَ مَا تَخْتَارُ	إِنَّ الْعِنَايَةَ لِلْبِلَادِ تَخَيَّرَتْ

(شوقی، بی تا: ج ۲ / ۳۵۷)

آزادی قلم، همان چیزی است که باعث ارزش یافتن کار نویسندگان و اندیشمندان بزرگ در طول تاریخ بوده است. همین آزادی نوشتار است که احمد شوقی را به تمجید و ستایش از آثار نویسنده و اندیشمند آزادیخواه و مبارز برجسته مصری، مصطفی لطفی منظوطی، وامی‌دارد. وی، منظوطی را اندیشمندی با قلم و بیان آزاد می‌داند که نوشته‌هایش از آغاز تا پایان عمر از جهت تازگی و تأثیرگذاری، همچون خورشید، تابان و اثربخش است:

كَالشَّمْسِ، جِدَّةٌ رُفِعَتْ وَ شَعَاعِ	حُرُّ الْبَيَانِ، قَدْ يُمُهُ وَ جَدِيدُهُ
--	--

(همان: ج ۳ / ۲۲۷)

احمد شوقی، «مطبوعات را مهم‌ترین راهنمای مردم جهت حرکت در مسیری می‌داند که با ارزش‌های والای اخلاقی نشانه‌گذاری شده است» (الحر، ۱۹۹۲: ۱۳۷) او هم‌چنین معتقد است که هر عصری و روزگاری دارای نشانه‌ای است و نشانه روزگار ما، مطبوعات است. مطبوعات اگر آزاد باشند، زبان گویای هر جامعه و جایگاهی برای احقاق حقوق افراد و دشمن انحرافات و دوری از حقیقت و عدالت به شمار می‌آیند.

لِكُلِّ زَمَانٍ مَضَى آيَةٌ وَ آيَةٌ هَذَا الزَّمَانِ الصُّحُفُ
 لِسَانُ الْبِلَادِ وَ نَبْضُ الْعِبَادِ وَ كَهْفُ الْحَقُوقِ وَ حَرْبُ الْجَنَفِ^۳
 (شوقی، بی تا: ج ۱ / ۳۳۶)

۲-۳-۲- میهن پرستی و عشق به سرزمین مادری

یکی از عناصر ناسیونالیسم، میهن دوستی و عشق به وطن است که دست‌درازی قدرت-های بزرگ به آن باعث تحریک احساسات ملی مردم علیه استعمار شده است. آجودانی در این باره می‌نویسد: «پیدایی مفهوم جدید وطن در شکل تکامل یافته ناسیونالیستی آن در فرهنگ ایرانی محصول شرایط استعماری قرن نوزدهم بوده است» (آجودانی، ۱۳۷۲: ۶۲۳). این گفته را می‌توان در مورد جهان عرب نیز صادق دانست. وطن، زادگاه و مکانی برای حفظ اموال، ناموس، عزت و شرف انسان است و به همین سبب، یکی از نشانه‌های خردمندان، دلدادگی به وطن است. وطن یکی از تکرارشونده‌ترین واژه‌ها در شعر شوقی و نسیم شمال است. واژه‌ای که سرشار از عشق و احساس به سرزمینی است که انسان در آن متولد می‌شود، رشد می‌کند و با غم‌ها و شادی‌هایش انس می‌گیرد. در حقیقت وطن یک واژه و یا تنها یک کلام نیست، بلکه روح جمعی ملتی است که در خون تک‌تک افراد جامعه جریان دارد. محبت به وطن در اسلام نیز مورد تأیید قرار گرفته است، چنان‌که از پیامبر (ص) روایت شده است: «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ» (حرّعاملی، بی تا: ج ۱ / ۱۱). حضرت علی (ع) نیز عامل آبادی سرزمین‌ها را «عشق» به آن‌ها دانسته است: «عُمَرَتْ الْبِلَادَانُ بِحُبِّ الْأَوْطَانِ» (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴ ق: ۲۰۷ و مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۷۵: ۴۵).

^۳ جنف به معنای دوری از حقیقت و عدالت است.

سرزمین برای نسیم شمال، همه چیز است و وی وظیفه خویش می‌داند که با زبان خویش به دفاع از آن پرداخته و علاقه درونی خود را نمایان سازد. نگاه اشرف‌الدین به ایران نگاهی واقع‌گرایانه است. او مانند برخی نیست که ایران را تنها با نام اسطوره‌ای «ایران باستان» می‌شناسند و تنها تصویری که از آن ارائه می‌دهند مربوط به قبل از اسلام و دوره هخامنشیان و پارس‌هاست. ایران از نگاه سید اشرف‌الدین، سرزمینی با سوابق درخشان پیش از اسلام و دستاوردهای ارزشمند پس‌از آن است. او به سبب سال‌ها مطالعه عمیق و ژرف در تاریخ ایران، کشورش را به‌خوبی می‌شناسد. از درون مایه‌های چشم‌گیر دوره مشروطه یکی وطن‌پرستی است و دیگری آزادی. بازتاب وطن‌دوستی در اشعار سید اشرف‌الدین آن‌چنان گسترده است که به عنصری سبک‌ساز و تعیین‌کننده در سطح محتوایی و زبانی شعر او تبدیل شده است. در ابیات زیر، نسیم شمال ناراحتی خویش را درباره وطن ابراز داشته است و آن را بسان یوسف (ع) دانسته که در دهان گرگ اجل، بی‌کس و تنها مانده است:

ای غرقه در هزار غم و ابتلا، وطن
 ای در دهان گرگِ اجل مبتلا، وطن
 ای یوسف عزیزِ دیارِ بلا، وطن
 قربانیان تو همه گلگون قبا، وطن
 بی‌کس وطن، غریب وطن، بینوا وطن

(حسینی، ۱۳۶۵: ۴۷-۴۶)

او اغلب از وطن با واژه «مادر» یاد می‌کند و غم و اندوه خویش را از غارت شدن اموال و سرمایه ملی بیان کرده است و به دلیل این مصیبت، همه به‌ویژه نوجوانان کشور را ماتم- زده دانسته، وطن را بی‌یار و یاور می‌داند:

عریان ز چیست پیکرت ای مادر عزیز؟
 کو لعل و گنج گوهرت، ای مادر عزیز؟
 شد خاک تیره بسترت ای مادر عزیز!
 نوباوگان تو ز غمت در عزا، وطن

بی‌کس وطن، غریب وطن، بینوا وطن

(همان: ۴۷-۴۶)

وی اندوه و افسوس خود را به خاطر تغییراتی که در کشور «کاوس کیانی» (مظهر قدرت) رخ داده است، بیان می‌دارد و در ادامه، از رمز و نماد در اشعارش بهره می‌برد و معتقد است که «زاغ» و «زغن» بر جای «بلبل» تکیه زده‌اند. بلبل «در سراسر جهان به زیبایی آواز مشهور است. این پرنده که تمام شاعران، آن را رامشگر عشق می‌خوانند، تمام احساسات را جان می‌بخشد و در ارتباط نزدیک با عشق و مرگ است» (شوالیه و دیگران، ۱۳۸۸: ج ۲ / ۱۰۴-۱۰۳) و «زاغ اغلب به‌عنوان صفت آدم پرحرف و دزد به کار می‌رود که این دو صفت دقیقاً از رفتار این پرنده ناشی می‌شود. همچنین نمادی از شومی است و دیدن آن، علامت نحوست است» (شوالیه و دیگران، ۱۳۸۸: ج ۳ / ۴۲۸-۴۲۷):

ای دل‌غافل بر احوال وطن خون‌گریه کن خیز ای غافل به این دشت و دمن خون‌گریه کن

ای دریغا! دستخوش شد کشور کاوس کی آه و واویلا که عمر مملکت گردید طی

جای رطل جام می غولان نهادستند پی جای بلبل تکیه زد زاغ و زغن، خون‌گریه کن

(حسینی، ۱۳۶۵: ۱۶۶-۱۶۵)

شوقی نیز مانند بسیاری از شعرای معاصر عرب به وطن خود عشق می‌ورزد و با زبانی گویا و برنده‌تر از شمشیر از آن دفاع می‌کند. وی یکی از بلندترین قصیده‌هایش را که دارای بیش از دویست بیت است، تحت عنوان «کبارالحوادث فی وادی النيل» در وصف و ستایش مصر و تاریخ و حوادث و بزرگان آن و نیز مشرق زمین، در سال ۱۸۹۴ م. در کنفرانس بین‌المللی شرق‌شناسی در ژنو، سروده است:

تَشْفِيقُ الشَّمْسِ وَ الكَوَاكِبِ مِنْهَا وَالْجُدَيْدَانِ وَ الْبَلْبَى وَ الْفَنَاءِ

فَاعْذِرِ الْحَاسِدِينَ فِيهَا إِذْ أَلَا موافصعب على الحسود التناء

(شوقی، بی‌تا: ج ۱ / ۲۸۴)

او در پایان قصیده که در حقیقت تاریخ‌گوی ای مصر قدیم و جدید است، برای سرزمینش دعا می‌کند و می‌گوید:

سَائِلًا أَنْ تَعِيشَ مِصرَ وَ يَبْقَى
لَكَ مِنْهَا وَ مِنْ بَيْنِهَا الْوَلَاءُ
(همان: ج ۱۴/۲)

او چنان دوستدار وطن خویش است که پس از سپری شدن دوران تبعید و بازگشت به وطن، احساس می‌کند عمری دوباره به دست آورده و جوان شده است:

يَا وَطَنِي لِقَيْتِكَ بَعْدَ يَأْسٍ
كَأَنِّي قَدْ لَقَيْتُ بِكَ الشَّبَابَا
وَ كُلُّ مَسَافِرٍ سَيُؤَوَّبُ يَوْمًا
أِذَا رَزِقَ السَّلَامَهُ وَ الْأَيَابَا
(همان: ج ۹۳/۱)

از دیدگاه شوقی وطن، بهشت جاودانی است که هیچ همتا و نظیری ندارد:

هَبَّ الْجَنَّةَ الْخُلْدَ الْيَمْنَ
كَأَنِّي قَدْ لَقَيْتُ بِكَ الْآبَا
(همان: ۲۴۴)

شوقی، مصر را از اعماق دل دوست می‌دارد و به آن عشق می‌ورزد:

أَحْبَبَكَ مِصرَ مِنْ أَعْمَاقِ قَلْبِي
وَ حُبُّكَ فِي صَمِيمِ الْقَلْبِ نَامِي
(همان: ۱۶۲)

۲-۳-۳- انتقاد از اوضاع نابسامان جامعه

یکی دیگر از جلوه‌های ملی‌گرایی و ناسیونالیسم در اشعار نسیم شمال، اعتراض نسبت به نابسامانی‌ها و مفسد اجتماعی ایران می‌باشد. عدالت، امری عمومی، فرا تاریخی و انسانی است؛ یعنی مربوط به مذهب خاص، دین خاص یا دوره تاریخی خاصی نیست؛ بلکه همواره در میان همه ادیان و مکاتب جهان مطرح بوده است. نابسامانی اوضاع مملکت و خطر از دست رفتن وطن، به شدت ذهن نسیم شمال را به خود مشغول داشته است. او در شعری که به مناسبت عید نوروز و سال نو سروده است در اعتراض به شکاف طبقاتی و گسست میان فقیر و غنی که حاصل بی‌عدالتی و ستم‌پیشگی حاکمان است، چنین فریاد برآورده است:

عید آمد و ما قبا نداریم با کهنه قبا صفا نداریم
 گردید لباس پاره پاره در پیکر خود عبا نداریم
 جز سنگ و کلوخ و آجر و خشت ما بالش و متکا نداریم
 آجیل و لباس و پول خوب است اما چه کنم که ما نداریم
 خوب است بساط ساز و آواز افسوس که ما صدا نداریم
 (حسینی، ۱۳۶۵: ۳۴)

در ادامه وقتی می‌بیند مفاسد و آسیب‌های اجتماعی از هر سو سر برآورده‌اند، طوری که
 زمانه دیگر قابل تحمل نیست و به‌جای آنکه امور اصلاح شوند، پیاپی وزیران عوض می-
 شوند و بی‌ثباتی قوت بیشتری می‌گیرد، با ناله و درد گفته است:

یاران! چه کنم که کس ندارم بلبل شده‌ام قفس ندارم
 خواهم بگریزم از زمانه اصلاً ره پیش و پس ندارم
 بازار وطن شد، پر از درد یک شحنه و یک عسس ندارم
 هر روز شود عوض وزیری در محکمه دادرس ندارم
 (همان: ۳۶)

سید اشرف‌الدین، با تأثیرپذیری از محتشم کاشانی، بی‌کفایتی مسئولان وقت را که
 با سیاست‌های غلط خود، باعث تیره‌روزی و غم و اندوه مردم شده‌اند، چنین به تصویر
 می‌کشد:

باز این چه غلغله است که در کشور جم است
 (قحط‌الرجال) فقر و فنا هر دو با هم است
 اسباب تیره‌بختی ملت فراهم است
 باز این چه شورش است که در خلق عالم است
 باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است
 (همان: ۱۵۹)

در مصر نیز، نابسامانی‌ها، بلایا و حوادث زمانه، احمدشوقی را آشفته و بی‌تاب نموده است:

فَأَصْبِرِيْ مِصرَ لِلْبَلَاءِ وَ إِيَّيْكَ
لَكَ وَ الصَّبْرِ لِلْبَلَاءِ بَلَاءٌ ...
(شوقی، بی‌تاج: ۱ / ۹۴)

به همین سبب است که شوقی، فرمان مرگ در راه وطن را صادر می‌کند و مردم را از خیانت به آن بر حذر می‌دارد:

كُنْ إِلَى الْمَوْتِ عَلَى حُبِّ الْوَطَنِ
مَنْ يَخِنُ أَوْطَانَهُ يَوْمًا يَخِنُ
(همان: ۳۴۲)

او برای پایداری وطن چنین دست به دعا بلند می‌کند و خداوند را به عیسی (ع) و پیامبر (ص) و موسی (ع) سوگند می‌دهد تا وطن او را محفوظ و پابرجا کند:

يَا رَبِّ بَعِيسِي وَ الْهَادِي
وَ مُوسَى خُذْ بِيَدِ الْوَطَنِ
(همان: ۴۰۴)

۲-۳-۴- امید به آینده روشن

امید و امیدواری عامل محرکی برای نیل به آمل و اهداف عالی انسانی است. شاعر در پس ابرهای تیره یأس و سرخوردگی که آسمان چشمان مردم ستمدیده و جور کشیده را فراگرفته است، به روشنایی افق فردا نظر دارد و با نوید دادن به آینده روشن، شعله‌های امید را در دل‌ها روشن نگه می‌دارد. اصولاً شعر انقلابی به آینده، خوش‌بین است؛ زیرا انقلابی‌گری، تلاش برای تغییر وضع موجود به وضع مطلوب است (ن.ک: النقاش، ۱۹۷۲ م: ۳۴). از این رو، آینده، بخشی از شعر شاعر است (ن.ک: بسیسو، ۱۹۸۸ م: مقدمه). نسیم شمال درباره افتتاح مجلس سوم (شعبان ۱۳۳۲ هجری قمری) که پس از سال‌ها تلاش و مبارزه فراوان حاصل شده، با بهره‌گیری از تخلص خود، امید را در دل مردم زنده می‌کند:

۱. ای مصر! در مقابل نامالایمات شکبیا باش؛ البته چگونه می‌توانی شکبیا باشی درحالی‌که شکبیبایی در مقابل بلا، خود بلاست.

می‌شود دنیا به کام اهل ایران، ای نسیم!
می‌نماید شادکامی هر مسلمان، ای نسیم!
آفتاب معرفت گردد درخشان، ای نسیم!
نورباران می‌شود این شهر تهران، ای نسیم!
(حسینی، ۱۳۶۵: ۲)

در ابیاتی ضمن تبریک تشکیل مجلس به مردم، امیدوار است که اوضاع شهرهای ایران بهبود یابد:

دارم امید ایران شود خوب قزوین شود خوب، زنجان شود خوب
کرمان و یزد و کاشان شود خوب تبریز و رشت و تهران شود خوب

بهر خراسان مجلس مبارک

(همان: ۹)

چنان‌که با بهره‌گیری از شعر سایر شاعران، به شیوه دیگری می‌کوشد مردم را به پیروزی نهایی حق بر باطل امیدوار سازد:

هرچند که ما ذلیل گشتیم
در غصه و غم علیل گشتیم
بی‌صاحب و بی‌وکیل گشتیم
در نومیدی بسی امید است
پایان شب سیه سپید است

(همان: ۱۵۲)

شوقی، اما به‌رغم تشویق فراوان جوانان سرزمینش به تلاش برای اعتلای سرزمین مصر و تکرار روزگار شکوهمند گذشته این سرزمین بزرگ، گویی چندان به آینده امیدوار نیست؛ شاید فاصله میان مصر با کشورهای پیشرفته غربی در عصر شاعر آن‌قدر زیاد است که موجب می‌شود او به جبران آن و پیشی گرفتن از ایشان امیدوار نباشد. به همین خاطر

در سراسر دیوانش تنها در یک بیت از پیشرفت مصر در آینده، سخن به میان می‌آورد. او در قصیده‌ای که در رثای مصطفی ریاض پاشا، از سیاسیون عصر خویش سروده، این‌گونه می‌گوید:

رَأَيْتَ وُجُوهَ قَوْمِكَ كَيْفَ جَلَّتْ وَ كَيْفَ تَرَعَّرَعَتْ مِصْرُ الْفَتَاةِ
(شوقی، بی تا: ج ۳ / ۱۲۵)

۲-۳-۵- دعوت به مبارزه علیه استبداد

یکی دیگر از مؤلفه‌های ناسیونالیسم و ملی‌گرایی دعوت به قیام، ایستادگی و ایثار است؛ این دعوت، گاه به صورت فریاد اعتراض و گاه در پس چهره نبرد مسلحانه در برابر استبداد داخلی و سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی انجام می‌پذیرد و بذر اولیّه آن را حق‌کشی، مظلوم‌ستیزی و «حوادث ناگواری چون جنگ و نابرابری‌های اقتصادی و نظام‌های سیاسی فاسد» پراکنده‌اند (ن.ک: مصطفوی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۶۹). در شعر زیر، نسیم شمال از جوانان می‌خواهد که به یاری وطن و جنگ با دشمنان آن بشتابند، چراکه از هر سو او را محاصره و دربند کشیده‌اند:

ای جوانان وطن	نو نهالان وطن	می‌رود جان وطن
	موقع دادرسی است	
	روز فریادرسی است	
دشمن از چهار طرف	گرد ایران زده صف	ای پسرهای خلف
	موقع دادرسی است	
	روز فریادرسی است	
خیز ای تازه‌جوان	شو سوی جنگ روان	تا به کی این خفقان؟
	موقع دادرسی است	

روز فریادرسی است

(حسینی، ۱۳۶۵: ۹۳-۹۲)

او وقتی می‌بیند دشمن با رخنه کردن به کشور به‌مانند لقمه‌ای شیرین بدان طمع بسته است (ن.ک: همان: ۱۶۴) و دین و ملیت آن‌ها را در معرض تهدید قرار داده است، از جوانان می‌خواهد که از خواب غفلت برخیزند و به زندگی ذلت‌بار تن ندهند. سپس با برانگیختن غیرت دینی و همّت ملی‌شان، آن‌ها را به نبرد با دشمن تشویق می‌کند، چراکه او وارد کشور شده است:

ای جوانان وطن! امروز روز همّت است
ای هواخواهان دین! امروز روز غیرت است
می‌رود ناموس، آخر این چه خواب غفلت است؟

دشمن بیگانه آمد بر سرِ بالین ما
ای دریغا! می‌رود هم مملکت، هم دین ما!

ای جوانان! همّتی، این موقع جنگ است، جنگ
زندگی با این مذلت بهر ما ننگ است، ننگ
عرصه بر ما اهل ایران بعد از این تنگ است، تنگ

زانکه کافر می‌دهد هم غل و هم تلقین ما
ای دریغا! می‌رود هم مملکت، هم دین ما

(همان: ۱۵۱)

شوقی نیز مانند سید اشرف‌الدین، مردم را به مبارزه علیه استبداد و استعمار دعوت می‌کند و از مردم مصر می‌خواهد، شجاعانه در برابر دشمن بایستند و از سرزمین خود دفاع کنند.

يَا أَهْلَ مِصْرَ، رَمَى الْقَضَاءُ بِلُطْفِهِ
 وَأَمَّا تَرَوْنَ الْأَرْضَ خَرَّبَ نِصْفَهَا
 وَ أَرَادَ أَمْرًا بِالْبِلَادِ فَكَانَا
 وَ دِيَارُ مِصْرٍ لَا تَزَالُ جِنَانًا؟
 جِيشٌ يَعَافُ الْبَغْيَ وَ الْعُدُولَنَا
 عَفَّوْا يَدًا وَ مُهَنْدًا وَ سِنَانَا
 وَ أَرَى الْجَرِيءَ عَلَى الشَّرُورِ جَبَانًا
 كَجُنُودِ (عَمْرُو)، أَيْنَمَا رَكَزُوا الْقَنَا
 إِنَّ الشُّجَاعَ هُوَ الْجَبَانُ عَنِ الْأَذَى
 (شوقی، بی تا: ج ۲/ ۲۷۹)

۲-۳-۶- دعوت به اتحاد و وحدت

یکی دیگر از عناصر ناسیونالیسم و ملی گرایی، دعوت به اتحاد ملی است؛ زیرا اتحاد یک ملت علیه یک ظالم، سبب سست شدن قدرت و سرنگونی او می شود. در گرماگرم انقلاب مشروطه، هنگامی که شعله نفاق و تفرقه در جای جای کشور زبانه می کشید و سیاست خارجی نیز با تمام قوا به آشوب و هرج و مرج داخلی دامن می زد، سید اشرف الدین در دعوت مسلمانان به اتحاد و پرهیز از تفرقه، از اصولی چون کتاب، قبله، دین و نیز از عالمان دین یاری می جوید و با هشدار به پرهیز از دشمنی، چاره همبستگی را در بردباری می بیند:

«میانۀ دو برادر نفاق و کینه ز چیست؟
 برای مذهب خود می کنیم جانبازی
 حدیث بصره و بغداد در مدینه ز چیست؟
 خدا گواست تمامی دروغ می گویند
 شویم شهرۀ آفاق در سرافرازی
 کتاب و قبله و دین خدایکی است، یکی
 به حق قسم سخن بی فروغ می گویند
 مقلد علماییم جملگی واللہ
 برادران وطن و دین ما یکی است، یکی
 خدا گواست تمامی دروغ می گویند
 رساله در بغل ماست روز و شب تالله
 به حق قسم سخن بی فروغ می گویند»
 (حسینی، ۱۳۶۵: ۱۱)

از خصومت اشخاص وز نفاق دیرینه
 می زند از این تغییر، خلق بر سر و سینه
 می شود به هر هفته، پای مال، کابینه
 الحذر از این بحران الأمان از این کینه
 در جبین این کشتی، نور رستگاری نیست
 چاره بهر این ملت، غیر بردباری نیست
 (همان: ۵۶)

شوقی نیز یک مصلح اجتماعی و یک سیاست‌مدار وحدت‌گراست. او آن‌چنان دلبسته وطن خویش است که در برابر هر عامل داخلی و خارجی که بخواهد استقلال، امنیت و آزادی کشورش را به خطر افکند، آشکارا به مقابله برمی‌خیزد. او از مردم کشورش می‌خواهد که دوران تفرقه و دوری از یکدیگر را به کنار نهند و می‌گوید مگر مصر زادگاه، زادبوم و پس از مرگ، مکان دفن همه ما نیست؟ پس به خاطر همین نقطه اشتراک باید چنددستگی و تفرقه را کنار بگذاریم.

تَعَالُوا عَسَى نَطْوِي الْجَفَاءَ وَ عَهْدَهُ
وَ نَنْبِذُ أَسْبَابَ الشَّقَاقِ نَوَاحِيَا
الْمَتَكُ مِصْرُ مَهْدَنَا ثُمَّ لَحَدْنَا
وَ بَيْنَهُمَا كَأَنْتَ لِكُلِّ مَعَانِيَا؟^۵

(شوقی، بی تا: ج ۴/ ۳۲۶)

او هم‌چنین از بیان مستقیم مسائل اجتماعی گام را فراتر نهاده و سببل‌ها را در شعر خود وارد می‌کند و در قالب داستان‌هایی که حیوانات، قهرمانان آن را تشکیل می‌دهند، به صورت نمادین به آموزش اصولی چون لزوم حفظ وحدت و انتخاب عاقل‌ترین افراد برای رهبری می‌پردازد. شوقی داستانی با این مضمون دارد که: فیلی تنومند با رفت و آمد در میان لانه‌های خرگوش‌ها باعث اذیت و آزار آنان می‌گردد تا جایی که یکی از خرگوش‌ها که داناتر بود گروه خرگوش‌ها را دور خود جمع کرد و از آن‌ها خواست تا علیه این دشمن مشترک با هم متحد شوند. آن‌ها با اتحاد خود در نهایت توانستند بر آن فیل ظالم پیروز شوند.

نَادِي بِهِمْ: يَا مَعْشَرَ الْأَرَانِبِ
إِتِّحَدُوا ضِدَّ الْعَدُوِّ الْجَافِي
مِنْ عَالِمٍ وَ شَاعِرٍ وَ كَاتِبٍ
فَالِإِتِّحَادُ قُوَّةُ الضَّعَافِ
وَ عَقِدُوا لِلِاجْتِمَاعِ رَايَةً
فَأَقْبَلُوا مُسْتَوْصِيينَ رَايَةً
(همان: ۳۲۶)

^۵ مغانی: ج مغنی: خانه، مسکن.

۲-۳-۷- یادکرد از مبارزان و آزادی خواهان

یکی از شاخص‌ترین مؤلفه‌ها و عناصر ناسیونالیسم و ملی‌گرایی که به طور بارزی حس وطن‌دوستی شاعر را نمایان ساخته، ستایش آزادی خواهان و کسانی است که در راه آزادی دست به مبارزه زده‌اند. روحیه آزادی و آزادی‌خواهی، یکی از مفاهیمی است که هر انسانی برای آن احترام قائل است و تا اوج فداکاری از حریم آن پاسداری می‌کند و هرگاه قدرتی در پی آن باشد که این موهبت الهی را از او بازستاند، در برابر او ایستادگی نموده، آن را به قیمت جان‌پاس خواهد داشت. سید اشرف‌الدین در شعر خویش به پایداری، رادمردی و دین‌داری مردم تبریز اشاره نموده، خدا را یار و یاور آنان دانسته است:

مَلّت تبریز خدا یارتان	دست‌خدايي کمک کارتان
نام شما در همه بحر و بر	گشت به مردی و هنر مضمّر
درج نمودند به الواح زر	در همه جا نقشه و آثارتان
مَلّت تبریز خدا یارتان	
ریشه ظلم ز شما کنده شد	نام شما باقی و پاینده شد
دین محمّد ز شما زنده شد	احمد مختار نگهدارتان
مَلّت تبریز خدا یارتان	

(حسینی، ۱۳۶۵: ۱۷۷)

روح متلاطم نسیم شمال که گویی با به ثمر رسیدن انقلاب مشروطه به ساحل آرامش رسیده است، اینک به تجلیل و یادکرد انقلابیون و آزادمردان شهر اصفهان می‌پردازد. او در جای دیگر، از پامردی مردم اصفهان و همّت بلندشان در مبارزه یاد کرده است و آن‌ها را الگویی برای شهرهای دیگر برمی‌شمارد:

اصفهان! گشته‌ای مأوای شیران، آفرین!	کرده‌ای بنیاد استبداد ویران، آفرین!
داده‌ای سرمشق بر شیراز و کرمان، آفرین!	آمده در زیر حُکمت، یزد و کاشان، آفرین!

(همان: ۱۷۹)

احمد شوقی نیز در روزگاری می‌زیست که استبداد، روح خودباوری و اعتماد به نفس را از مصریان گرفته بود. در چنین شرایطی وظیفه یک شاعر متعهد آن است که غبار ناتوانی و

عجز را از چهره ملت بزدايد و با متبلور ساختن شخصیت ایشان، افتخارات و سابقه درخشان آنها در اموری هم چون تمدن، علم، هنر و حکومت را یادآوری نموده و آنها را در کسب منافع خویش یاری رساند. (احمد فؤاد، ۱۹۷۱: ۱۰۰) شوقی نیز پس از اعدام عمرمختار، رهبر انقلابیون لیبی، به دست اشغالگران ایتالیایی، در سوگ و یاد این شهید اشعاری پُر از حماسه و خون می‌سراید. او در این قصیده ضمن سرزنش مردم، ایشان را به عافیت‌طلبی و گم‌شدن در هزارتوی مشکلات و فراموش کردن کشور متهم می‌سازد و جوانان میهن خویش را به بیداری و انتفاضه و خونخواهی عمرمختار فرامی‌خواند.

يَا أَيُّهَا الشَّعْبُ الْقَرِيبُ، أَسَامِعُ
 أَمْ أَلْجَمْتُمْ فَآكَ الْخَطُوبُ وَ حَرَمْتُمْ
 أَذْنِيكَ، حِينَ تُخَاطَبُ، الْإِصْغَاءُ؟
 فَانْقُدْ رِجَالَكَ وَ اخْتَرِ الزُّعَمَاءَ
 وَ احْمِلْ عَلَيَّ فِتْيَانِكَ الْأَعْبَاءَ
 (شوقی، بی‌تا: ج ۳/۳۱۷)

هم‌چنین شوقی در قصیده «الحرّیه الحثراء» با یادآوری انقلاب ملت و پایمردی آزادی-خواهان در اعتراض به استبداد حاکم و تبعید سعد زغلول، خون شهیدان این قیام را به ریخته شدن خون امام حسین (ع) در روز عاشورا تشبیه می‌کند و می‌گوید:

فِي مِهْرِ جَانِ الْحَقِّ أَوْ يَوْمِ الدَّمِ
 يَبْدُو عَلَيَّ هَاتُورَ نُورٍ دِمَائِهَا
 مُهَجِّجٌ مِنَ الشُّهَدَاءِ لَمْ تَتَكَلَّمْ
 كَدَمِ الْحُسَيْنِ عَلَيَّ هِلَالِ مُحَرَّمِ
 (همان: ۳۶۱)

۳- نتیجه

پس از بررسی جلوه‌های ناسیونالیستی در اشعار احمد شوقی و سید اشرف‌الدین حسینی، نتایج زیر به دست آمد:

۱. احمد شوقی و سید اشرف‌الدین حسینی دو شاعر برجسته معاصرند که به سبب داشتن ویژگی‌های مشابهی چون هم‌زمان بودن، مسلمان بودن، زیستن در هنگامه استبداد سیاسی،

درگیری با کشورهای استعمارگر، آزادی خواهی و داشتن مبارزات انقلابی از نظر فکری و ادبی بسیار به هم نزدیک اند.

۲. بررسی تطبیقی اشعار این دو شاعر نشان می‌دهد که میهن‌دوستی و عشق به وطن، آزادی خواهی، مبارزه با استبداد و استعمار از مهم‌ترین جلوه‌های بارز اندیشه ناسیونالیستی آنهاست و بازتابشان در اشعار هر دو شاعر آن‌چنان گسترده است که به عنصری سبک‌ساز و تعیین‌کننده در سطح محتوایی و زبانی شعر آنها تبدیل شده است.

۳. احمد شوقی و نسیم شمال پیش از آن‌که دو شاعر سنت‌گرا و فردنگر باشند، شاعرانی سیاسی، اجتماعی و تجدیدگرا در قلمرو مفاهیم و مضامین شعری‌اند که بُعد سیاسی و جامعه‌شناسی اشعارشان بر جنبه فردی آن غلبه دارد.

۴. عشق به وطن از مهم‌ترین مؤلفه‌های ناسیونالیسم در اشعار هر دو شاعر می‌باشد، اما وطن برای نسیم شمال و شوقی تنها به منزله یک زادبوم یا زیستگاه مطرح نیست، بلکه در چهارچوب فکری آنها، وطن مجموعه‌ای از هویت ملی، تاریخی و عاطفی مردم یک سرزمین در اعصار گوناگون و با تمام پیشینه‌ها، تعلقات، ریشه‌ها و اصالت آن است.

۵. نسیم شمال و شوقی از حوادث تاریخ، سمبل‌ها و نمادها به‌مثابه ابزاری برای پندآموزی به مخاطبان خود بهره برده‌اند؛ اما کاربرد سمبل و نماد در اشعار شوقی بیشتر است. هم‌چنین مخاطب نسیم شمال کاملاً مشخص و واضح است و بی‌پروا از اشخاص یا تشکّل‌های خاصی در اشعارش نام می‌برد؛ درحالی‌که مخاطب شوقی، بیشتر عام است و از شخص خاصی نام نمی‌برد.

۶. شوقی و نسیم شمال تنها به مردم شهر یا سرزمین خویش نمی‌اندیشند، بلکه بلندی روح ایشان سبب شده بود که در اندیشه اتحاد با دیگر کشورهای اسلامی و حتی سایر ملل مشرق‌زمین برآیند و ضمن تلاش برای دستیابی به پیشرفت و تعالی، آرزوی داشتن آینده‌ای درخشان در سایه اتحاد ملت با یک‌دیگر و با دیگر ملل را در سر بپروراندند.

۷. نسیم شمال و احمد شوقی با یاری جستن از عناصر ناسیونالیستی می‌کوشند تا فضای مبارزه را برای مخاطبان شعر خویش ملموس ساخته و از این رهگذر، آنان را به پایداری در برابر تمامی عوامل ظلم و استبداد ترغیب و تشویق سازند.

فهرست منابع

۱. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹). *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*. چاپ اول. تهران: نشر نی.
۲. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ ق.). *تحت العقول عن آل الرسول (ص)*. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۳. أحمد فؤاد، نعمات (۱۹۷۱). *خصائص الشعر الحديث*. بیروت: دارالفکر العربی.
۴. امین مقدسی، ابوالحسن (۱۳۸۷). *ادبیات تطبیقی*. تهران: دانشگاه تهران.
۵. بسیسو، معین (۱۹۸۸ م.). *الأعمال الشعریة الكاملة*. بیروت: دارالعودة.
۶. تقوی، علی محمد (۱۳۶۴). *اسم‌گرایی و ملّی‌گرایی*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. حرّ عاملی، محمدبن حسن (بی تا). *امل الآمل*. بغداد: انتشارات مکتبه اندلس.
۸. حسینی، سید اشرف الدّین (نسیم شمال) (۱۳۶۵). *باغ بهشت*. تهران: مطبوعات حسینی.
۹. حلیمی، علی مرزوق (۱۹۸۱). *شوقی و قضایا العصر و الحضاره*. الطبعة الاولى. بیروت: دارالنهضة العربیه.
۱۰. الخطیب، حسام (۱۹۹۹). *آفاق الأدب المقارن عربیاً و عالمیاً*. الطبعة الثانية. دمشق: دارالفکر.
۱۱. خلیل جحا، میثال (۱۹۹۹). *الشعر العربی الحديث من أحمد شوقی إلى محمود درویش*. بیروت: دارالعودة.
۱۲. روزبه، محمد رضا (۱۳۸۱). *ادبیات معاصر ایران (شعر)*. تهران: روزگار.

۱۳. زیات، احمد حسن (۱۹۹۷). *تاریخ الادب العربی*. الطبعة الرابعة. بیروت: دارالمعرفة.
۱۴. شمس لنگرودی، محمد (۱۳۷۰). *تاریخ تحلیلی شعر نو*. تهران: مرکز.
۱۵. شوالیه، ژان و دیگران (۱۳۸۸). *فرهنگ نمادها و اساطیر*. ترجمه سودابه فضاییلی. چاپ سوم. تهران: انتشارات جیحون.
۱۶. شوقی، احمد (بی تا). *دیوان (الشوقیات)*. بیروت: دارالجیل.
۱۷. شیخلووند، فاطمه (۱۳۸۴). *بررسی شعر سید اشرف الدین حسینی، شاعر مردم*. یادنامه اشرف الدین حسینی. به اهتمام علی اصغر محمدخانی. تهران: سخن.
۱۸. عبدالعزیز، احمد (۲۰۰۱). *نظریه جدیدیه للأدب المقارن*. القاهره: مکتب الأنجلوا المصریه.
۱۹. علوش، سعید (۱۹۸۷). *مدارس الأدب المقارن*. بیروت: المركز الثقافی العربی.
۲۰. علی بابایی، داوود (۱۳۸۴). *جامعه، فرهنگ و سیاست در اشعار سید اشرف الدین-گیلانی*. تهران: امید فردا.
۲۱. غنیمی هلال، محمد (۱۹۸۷). *الأدب المقارن*. بیروت: دارالعودة.
۲۲. غنیمی هلال، محمد (۱۳۷۳). *ادبیات تطبیقی: تاریخ و تحوّل، اثرپذیری و اثرگذاری فرهنگ و ادب فارسی*. ترجمه سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی. تهران: امیرکبیر.
۲۳. الفاخوری، حنا (۱۹۸۶). *الجامع فی تاریخ الأدب العربی*. بیروت: دارالجیل.
۲۴. فخرایی، ابراهیم (۱۳۵۶). *گیلان در جنبش مشروطیت*. چاپ اول. تهران: انتشارات جاویدان.
۲۵. کاتم، ریچارد (۱۳۷۱). *ناسیونالیسم در ایران*. ترجمه احمد تدین. تهران: نشر کویر.

۲۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ ق). *بحار الأنوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۷. محمدخانی، علی اصغر (۱۳۸۴). *شاعر مردم (یادنامه نسیم شمال)*. چاپ اول. تهران: انتشارات سخن.
۲۸. ندا، طه (۱۹۷۳ م). *الأدب المقارن*. الطبعة الأولى. بیروت: دارالنّهضة العربیه.
۲۹. النقّاش، رجاء (۱۹۷۲ م). محمود درویش، *شاعر الأرض المحتله*. بیروت: المؤسسة العربیه للدراسات والنشر.

مقالات

۳۰. آجودانی، ماشاءالله (۱۳۷۲). «درون مایه های شعر مشروطه». *ایران نامه*. سال یازدهم. شماره ۴. صص ۶۴۶-۶۲۱.
۳۱. انتخابی، نادر (۱۳۷۱). *ناسیونالیسم و تجدّد در ایران بعد از مشروطیت*. نگاه نو. شماره ۱۲. بهمن و اسفند ۱۳۷۱.
۳۲. حسینی کازرونی، سید احمد (۱۳۸۹). «سبک و سیاق شعر مشروطه». *فصلنامه تحقیقات تمثیلی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد بوشهر*. دوره دوم، ش ۱، صص ۱۳۶-۱۱۵.
۳۳. سنگری، محمدرضا (۱۳۷۷). «ادبیات پایداری (مقاومت)». *نامه پژوهش (ویژه دفاع مقدّس)*. چاپ اول، سال سوم، شماره ۹. تهران: مرکز پژوهش های بنیادی.
۳۴. گروتز، همپل فارپ (۱۳۷۲). *ناسیونالیسم و مذهب: برخوردی تیره و خونین*. ترجمه محمد توحید فام. *فصلنامه سیاسی*. دانشگاه امام صادق (ع). پیش شماره ۲.
۳۵. مصطفوی نیا، سید محمد رضی و دیگران (۱۳۹۰). «مقاومت در شعر توفیق امین زیاد». *نشریه ادبیات پایداری کرمان*. سال دوم، شماره ۴ و ۳، صص ۵۸۸-۵۶۵.